

۱۷۵

سوره

اخلاق در قرآن

سیدعلی حسینی ایمنی

نیکی به پدر و مادر

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغْنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَهِمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. (اسراء: ۲۳)

پروردگارت فرمان داد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر خویش نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو یا هر دو آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو.

حفظ حرمت والدین و نیکی به آنها، به حدی اهمیت دارد که خداوند در مقام فرمان دادن به آن، در این آیه شریفه واژه «وَقَضَىٰ» را به کار برده است. معنای «قَضَىٰ» در فرهنگ واژه‌ها، فرمان و دستور حتمی و قطعی است که سرپیچی از آن نابخشودنی است.

دیگر آنکه خداوند پس از فرمان به توحید که واجب‌ترین واجبات است، «احسان به والدین» را دستور می‌دهد. بنابراین، پس از توحید، احسان به پدر و مادر، بزرگ‌ترین واجب الهی است؛ همان‌گونه که پس از شرک به خداوند، عاق والدین، بزرگ‌ترین گناه در میان گناهان کبیره است.^۱

نام نیکی ز تو شود مانا

گر بخواهی که تا همیشه دهر

گفت: «بالوالدین إحسانا»

بعد توحید، ذات بی‌همتا

صاحب کشف الاسرار و عده الابرار، در این کتاب آورده است که نیکی به والدین، نه چیز است که

پنج مورد آن، مربوط به دوران حیات و چهار مورد دیگر، مربوط به دوران پس از مرگ آنهاست.

۴۸۲

آنها که مربوط به دوران حیات پدر و مادر است، عبارتند از:

۱. دوست داشتن آنها از ته دل؛

۲. نیکی کردن به زبان؛

۳. خدمت و کمک بدنی؛

۴. خدمت و کمک مالی؛

۵. فرمان‌بری از آنها (به شرطی که رضایت خداوند در آن باشد).

حال، نیکی‌هایی که پس از مرگ پدر و مادر، در حق‌شان رواست:

۱. به دست آوردن دل دشمنان آنها و خشنود کردن‌شان؛

۲. شریک کردن آنها در کار نیکی که انجام می‌دهد؛

۳. دعا کردن در حق آنها؛

۴. پرهیز از انجام دادن کارهایی که والدین، از آن بیزار بودند و موجب رنجش آنها بود.

نکته دیگر آنکه رفتار با کهن‌سالان، ظرافت ویژه‌ای می‌خواهد که نباید به آن بی‌توجه بود.

خلق تنگ، کم‌حوصلگی، پرتوقعی و همانند آنها، از ویژگی‌های فراگیر در سنین پیری آدمی

است. به سفارش آیه قرآن، وقتی پدر و مادر به سن پیری رسیدند، بی‌گمان به حمایت و پشتیبانی

بیشتری نیاز دارند و رعایت نرم‌خویی با آنها، ضرورت می‌یابد. خداوند در سخنی می‌فرماید:

«هرگاه والدین به سن پیری قدم گذاشتند، به آنها «اف» نگویند و بر سرشان فریاد نزنید و...». «پس

کوچک‌ترین بی‌احترامی به والدین، ناپسند و نارواست؛ تا آنجا که امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر

چیزی کمتر از «اف» وجود داشت، خداوند از آن نهی می‌فرمود...»^۱.

اسراف

... وَ كُلُّوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. (اعراف: ۳۱)

... و بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.

پیام متن:

۱. احترام به پدر و مادر در کنار توحید خداوند؛

۲. نیکی به والدین مخصوصاً هنگام کهن‌سالی آنان.

یکی از ویژگی‌های حیوانی بشر، زیاده‌خواهی و زیاده‌روی است. خداوند در این آیه شریفه، پس از آنکه فرموده است. از همه نعمت‌های حلال بخورید و بیاشامید، خصلت زیاده‌خواهی انسان را نیز در نظر دارد و می‌فرماید: «ولی اسراف نکنید».

اسراف؛ یعنی گذشتن از حد میانه‌روی. رفتار سازگار با سرشت طبیعت انسانی بشر، اعتدال و میانه‌روی است، ولی اسراف، هم اعتدال فردی و هم اعتدال اجتماعی را بر هم می‌زند. زیاده‌روی در خوردن و آشامیدن، برای سلامت فردی انسان زیان‌بار است و کارشناسان تغذیه و بهداشت نیز این امر را نکوهش می‌کنند و همواره از پی آمدهای منفی آن سخن می‌گویند. افزون بر آن، اعتدال اجتماعی را نیز بر هم می‌زند؛ چون یکی از آثار ناخوشایند این کار، به هدر دادن نعمت‌های خداوندی و مصرف بی‌رویه آنهاست.

از همین روست که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ؛ اسراف پیشگان برادران شیطانند.» (اسراء: ۲۷)

رسول خدا ﷺ در سخنی فرمود:

نشانه اسراف‌کننده چهار چیز است: به کارهای باطل می‌نازد؛ آنچه را فراخور حالش نیست، می‌خورد؛ در کارهای خیر بی‌رغبت است و کسی را که به او سودی نرساند، قبول ندارد.^۱

ناگفته نماند گرچه زیاده‌روی در همه کارها، ناپسند و نارواست و به فرموده امام علی علیه السلام «... اسراف کار، نزد خداوند، بی‌مقدار می‌شود»،^۲ ولی در انجام اعمال نیک و خیر، انسان هر اندازه زیاده‌روی کند، خشنودی خداوند از انسان بیشتر می‌شود.

از پیامبر گرامی اسلام نقل است: «در اسراف، خیری نیست و در کارهای خیر، اسراف نیست».^۳ پس، آدمی هر اندازه کار خیر انجام دهد، عمل او اسراف به شمار نمی‌رود و زیاده‌روی‌اش در عمل به کار نیک، پسندیده است.

پیام متن:

۱. زیاده‌روی در خوردن، برای سلامت فرد، زیان‌بار است.
۲. اسراف به هر صورتی نامطلوب است، مگر در انجام کارهای خیر.

۲. نهج البلاغه، نامه ۲۱.

۱. تحف العقول، ص ۲۲.

۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۴۶۲.

ریا، شرک پنهانی

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ. (ماعون: ۴ و ۵ و ۶)

پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خویش سهل انگاری می کنند، همان کسانی که ریا می کنند. ریاکاری نوعی شرک است؛ زیرا ریاکار، غیر خدا را در انگیزه عبادی خویش شریک می سازد. کسی که در عبادت خود ریا دارد، در واقع، عمل عبادی اش را به این انگیزه انجام می دهد که از غیر خداوند شأن و مقام و آبرو کسب کند. ریا، از ابزارهای بسیار تأثیرگذار شیطان برای گمراهی انسان هاست. خداوند در رهنمودی، به بندگانش می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! صدقه های خود را با منت و آزار باطل نکنید؛ مانند کسی که مالش را با ریا و خودنمایی به مردم انفاق می کند و به خدا و روز واپسین ایمان ندارد... (بقره: ۲۶۴)

بجاست اگر خداوند در روز قیامت و هنگام حساب، به انسان ریاکار بگوید: ثواب اعمال را از کسی بگیر که عمل خود را برای او انجام دادی و او را بامن شریک کردی!

حکایت

آورده اند عابدی بود که هر کاری می کرد، نمی توانست اخلاص خود را حفظ کند و ریا نکند. برای چاره کار، با خود اندیشید و تصمیم گرفت که برای فرار از ریا و روی آوردن به عبادت خالصانه، به مسجد متروک گوشه شهر برود و آنجا عبادت کند. در شبی بارانی که رعد و برق شدت داشت، به آن مسجد رفت و سرگرم عبادت شد. کمی که گذشت، صدایی شنید. با خود گفت: لابد کسی وارد مسجد شده است! خوشحال شد و بر کیفیت و کمیت نماز و عبادتش افزود. با همین حال، تا صبح عبادت کرد. هوا که روشن شد، خواست از مسجد بیرون بیاید، زیر چشمی که نگاه کرد، آدمی را در مسجد ندید. فقط سگ سیاهی را دید که بر اثر رعد و برق و باران و سرما، به مسجد پناه آورده بود. بسیار ناراحت شد و پشیمان از اینکه ساعت های طولانی، فقط برای این سگ سیاه عبادت کرده است.

نشانه های ریاکاری

- امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چهار نشانه برای انسان ریاکار برشمرده است:
۱. اگر تنها باشد، اعمال خود را با سستی و کسالت انجام می دهد؛
 ۲. اگر در میان مردم باشد، با نشاط انجام می دهد؛

۳. هرگاه مدح و ثنایش گویند، عملش را زیاد می‌کند؛

۴. هرگاه ثنایش نگویند، عملش را کم می‌کند.^۱

در عمل، کس را مبین غیر از خدا
بر عبادش از چه ظاهر می‌کنی؟
بوی شرک آید فراز از این عمل

تا که بتوانی، حذر کن از ریا
گر دم از «ایاک نعبد» می‌زنی
زین ریا افتد تو را در دین خلل

صغیر اصفهانی

پیام متن:

ریا به منزله شرک و رزی است.

ریا؛ اعلان جنگ با خداوند

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ.

(بقره: ۲۷۹)

و اگر چنین نکردید [و به رباخواری ادامه دادید]، بدانید به جنگ با خدا و فرستاده وی
برخاسته‌اید و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن شماست؛ نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم
می‌شود.

یکی از محدودیت‌های بیجا و مهمی که در اسلام بر آن بسیار تأکید شده است، ممنوعیت «ریا» است.
خداوند پس از آنکه در آیه پیش از این، ما را از رباخواری برحذر می‌دارد، در این آیه شریفه می‌فرماید:
«اگر از رباخواری نپرهیزید، در واقع، با خداوند و رسولش اعلان جنگ کرده‌اید».

لازم به ذکر است حکم به حرمت و ممنوعیت ربا در اسلام، مرحله‌ای بوده است. مردم دوران
جاهلیت، غرق در رباخواری بودند و این عمل زشت، میان آن‌ها رایج بود. خداوند، نخست با
اندرز و نصیحت، به دوری از رباخواری هشدار می‌دهد:

«آنچه از ربا به عنوان زیادی در مال‌ها می‌پردازید، سبب فزونی در پیشگاه خدا نخواهد بود». (روم: ۳۹)

سپس همین اخطار را با شدت بیشتری تکرار می‌کند و یکی از علت‌های حرام شدن طیبات بر قوم یهود را رباخواری یهود معرفی می‌فرماید.^۱ و سرانجام، در آیه شریفه ۲۷۹ سوره بقره عنوان می‌کند که رباخواری، اعلان جنگ با خداوند و رسول خداست. گفتنی است ممنوعیت ربا، ویژه دین اسلام نیست، بلکه در آیین مسیحیت و دین یهود هم این ممنوعیت به چشم می‌خورد.

نکته دیگر آنکه در واقع پی‌آمدهای زیان‌بار رباخواری سبب حرمت آن شده است که در اینجا به چند نمونه از نتایج منفی ربا اشاره می‌کنیم:

۱. ربا، در واقع به معنای رسیدن به گنج بی‌رنج و بادآورده است و از قدیم گفته‌اند: «بادآورده ربا باد می‌برد.» درآمد سالم و مشروع، آن‌که حاصل کار و تلاش خود فرد باشد. نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

سعدی

۲. رباخواری، سبب رها کردن کسب و تجارت و از بین رفتن کارهای تولیدی می‌شود. حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ به هشام بن حکم که دلیل حرمت ربا را از ایشان پرسید، چنین فرمود: اگر رباخواری حلال باشد، مردم، تجارت و کارهای تولیدی مورد نیاز جامعه را رها می‌کنند و به رباخواری روی می‌آورند.

یکی از بزرگ‌ترین عوامل بحران اقتصادی و ورشکستگی فعالان این حوزه، رواج رباخواری در جامعه است. رباخواری، نوعی احساس قدرت دروغین اقتصادی را در رباخواران شکل می‌دهد که در نهایت، چون تولید کاهش می‌یابد، ضررهای گوناگون آن متوجه جامعه می‌شود. بدین جهت است که از «رباخواری» به «ام الفساد اجتماعی» تعبیر شده است.

رباخواری در روایات

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند بخواهد مردمی را نابود کند، در آنها ربا آشکار می‌شود.»^۲ پیامبر گرامی اسلام نیز در سفارش به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی! یک درهم ربا از نظر گناه و شدت عقوبت، بزرگ‌تر و سنگین‌تر از آن است که کسی هفتاد بار با محرم خود، در خانه کعبه زنا کند.^۳

۲. شیخ حسن حرعاملی. وسائل الشیعه، ج ۱۲، صص ۴۲۶.

۱. نک: نساء: ۱۶۰ و ۱۶۱.

۳. همان.

با وجود این همه پی آمدهای زیان بار که بر شمردیم، اگر کسی به ربا و رباخواری روی آورد، باید در سلامت عقل او شک داشت. مگر نه اینکه خداوند در قرآن، رباخواران را دیوانه معرفی کرد و فرمود که رباخواران، در آخرت با دیوانگان محشور می شوند.^۱

پیام متن:

۱. ممنوعیت ربا در همه ادیان؛

۲. رباخواری موجب از بین رفتن کارهای تولیدی است.

از گوش و چشم می پرسند

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. (اسراء: ۳۶)

از آنچه بدان آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند.

فطرتی که خداوند به انسان بخشیده است، همواره جویای حقیقت و واقعیت است. این رهیابی به واقعیت تحقق نمی یابد، مگر در سایه تبعیت از علم.^۲ بر این اساس، خداوند در این آیه شریفه، ما را از پیروی کردن از چیزی که بدان علم نداریم، بر حذر می دارد.

در این کلام قرآنی، خداوند، نخست ما را از پیروی چیزی که بدان آگاه نیستیم، باز می دارد و سپس در ادامه، علت آن را برای ما این گونه بیان می کند: چرا که گوش و چشم و دل شما، همگی باید در برابر خداوند پاسخگو باشند.

خداوند به گوش امر کرد: «فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَانصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ گوش فرا دهید و دقت کنید. باشد که مورد رحمت قرار گیرید». به چشم فرمان داد: «فَانظُرُوا إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ پس نگاه کنید به سوی نشانه های رحمت خداوند». و به دل نیز دستور داد: «قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ؛ بگو: خدا و سپس آنها را رها کن...».^۳

بنابراین، خداوند در روز حساب، از گوش می پرسد که آیا آنچه را شنیدی و به آن گوش فرادادی، علمی و قطعی بود؟ از چشم می پرسد که آیا آنچه را دیدی، ظاهر و روشن بود؟ و از دل می پرسد آیا آنچه را به آن اندیشه کردی و بدان حکم دادی، برایت یقینی و تردیدناپذیر بود؟ آن وقت، گوش و چشم و دل، ناگزیرند شهادت درست بدهند.^۴

۴۸۸

۲. المیزان، ج ۱۳، ص ۹۲.

۴. المیزان، ج ۱۳، ص ۹۳.

۱. نک: بقره: ۲۷۵.

۳. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص ۵۶۳.

پس سزاوار است که مراقب چشم و گوش و دلمان باشیم تا در روز حساب و شهادتشان، سعادت‌مان را تضمین کند، نه آنکه به شقاوت‌مان بینجامد.

«بوسعید خراز گفت: ... هر آن دل که معرفت در او جای گرفت، اندیشه هر دو سرای از او برخاست. به هر چه نگرد، حق را ببند و هر چه شنود، از حق شنود. یکبارگی، دل با حق پردازد و به مهر وی نازد...»^۱

گفته‌اند که شخصی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد که من همسایگانی دارم که دارای کنیزهایی هستند. کنیزهای آنها موسیقی می‌نوازند و می‌خوانند. گاهی که صدای کنیزها بلند می‌شود، توجهم را بیشتر می‌کنم تا صدایشان را گوش کنم. امام صادق علیه السلام فرمود: چنین کاری نکن! مرد گفت: به خدا قسم، من با پاهای خودم برای گوش دادن به سوی آن نمی‌روم، بلکه فقط گوش‌هایم می‌شنود. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا نشنیدی که خداوند فرمود: «گوش و چشم و دل، همه در برابر خداوند مسئولند»؟ مرد گفت: این آیه از قرآن را تا حالا نه به عربی و نه به غیر عربی، نشنیده‌ام [و از آن پس، مرد ناگزیر آن عمل خویش را ترک و نزد خداوند استغفار کرد].^۲

پیام متن:

۱. زشتی اظهار نظر بی‌امون اموری که از آنها آگاهی نداریم؛
۲. در برابر چشم و گوش و دل خود مسئولیم.

مورچه‌های انسان نما

و لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا. (اسراء: ۳۷)

و روی زمین، با تکبر راه مرو. تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و طول قامت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد.

خداوند در این آیه، ما را از صفت ناپسند کبر و غرور باز می‌دارد و به انسان می‌فرماید: هرگز خودت را برتر از دیگران و بالاتر از حدی که هستی، ندان. اینکه در آیه شریفه به راه رفتن بدون تکبر اشاره شده است، شاید از این روست که تکبر، بیشتر در راه رفتن انسان جلوه می‌کند، انگار باراه رفتن می‌خواهد صخره‌ها را بشکافد.^۳

۲. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۹۲.

۱. کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۵، ص ۵۶۳.

۳. المیزان، ج ۱۳، ص ۹۶.

در ادامه سخن خداوند آمده است که این قدر با تکبر، اظهار قدرت و عظمت نکن. تو هر اندازه هم که قدرت داشته باشی، با گام‌های غرورآمیزت نمی‌توانی زمین را بشکافی. هر قدر هم در برابر مردم گردن به آسمان فراز کنی تا برتری‌ات را بر دیگران بنمایانی، قامتت به بلندی کوه‌ها نمی‌رسد. کبر و خودبزرگ‌بینی، انسان را به ورطه کفر نیز می‌کشاند. در تأیید این مطلب، حکایت است که شخصی از حضرت امام صادق علیه السلام پرسید: «نخستین مرحله کفر و انکار حق چیست؟» حضرت فرمود: «کبر و غرور، نخستین پایه کفر و انکار مقدسات است»^۱.
از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است:

شیطان، استکبار و تعصب را در زمین بنیان نهاد و با عظمت خدا به مبارزه برخاست. این دشمن خدا، پیشوای متعصبان و سرسلسله مستکبران جهان است. او تکبر و منیت را بنا نهاد و با خداوند به ستیز و نزاع پرداخت... آیا نمی‌بینید چگونه خداوند، او را به سبب تکبرش تحقیر کرد؟^۲
نکته دیگر آن‌که در آموزه‌های دینی، حقیقت انسان متکبر با مورچه برابر دانسته شده است، چنانچه پیامبر گرامی اسلام فرمود:

روز قیامت، متکبران به صورت مورچه‌های آدم نما محشور می‌شوند، به گونه‌ای که مردم، آنها را لگد می‌کنند و هر چیز کوچکی از روی آنها رد می‌شود.^۳

سزاوار است انسان، همواره جلال و عظمت خداوند را به یاد آورد و خود را بنده کوچکی از بندگانش بداند. تکبر و غرور، پی‌آمد غفلت انسان از شکوه و قدرت خداوند است.
گفته‌اند: «اگر تجلی جلال حق به دل بنده پیوسته بودی، بنده بر درگاه عزت، کمر بسته بودی و بنده وار، به نعت [صفت] انکسار پیش خدمت بودی. چون تجلی سلطان ذوالجلال، بر سر بنده اطلاع کند، زبان در ذکر آید و دل در فکر. حکم «هیبت» غالب گردد و نعت «مَرَح» [تکبر] ساقط؛ آراسته خلعت بندگی گشته و از تجبر و تکبر، باز رسته...»^۴.

پیام متن:

۱. تکبر، مقدمه‌ای برای کفر و انکار حق؛
۲. حقیقت انسان‌های متکبر، برابر با یک مورچه است.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، [قاصه].

۱. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ماده «کبر».

۳. ملامحسن فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۲۱۵.

۴. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۵، ص ۵۶۴.